

تبیین ژئوپلیتیکی ضرورت مدیریت شهر تهران در کلاس جهانی

چکیده

توسعه نیازمند تولید ثروت و این امر وابسته به رشد اقتصادی در فضای رقابتی است. توزیع فضایی قدرت، ثروت، جمعیت و میزان استقلال شهرهای بزرگ اکنون در همه جای دنیا متأثر از فرایندهای جهانی شدن است. یکی از نتایج جهانی شدن این است که مقیاس روابط بین شهری و شبکه‌های شهری به سطح جهانی ارتقا یافته است. یکی از مشکلات اساسی ایران، محلی اندیشی و ناجهانی اندیشی است و بیش از اشتراکات بر افتراقات و عوامل واگرا توجه نشان می‌دهد و بیشتر از تولید و تعامل فکری و علمی، درصدد صدور آرا و نظرات خود به دیگر نقاط جهان است. تحولات ژئوپلیتیکی چند دهه اخیر چنان شتابناک بوده که تصمیم‌سازان سیاسی را گاه غافلگیر کرده و آنها را به اتخاذ روش‌های واکنشی برای مواجهه با تحولات سوق داده است. ساماندهی و مدیریت شهر تهران به عنوان پایتخت و گرانیگاه اصلی حکومت در ایران، و با توجه به نقشی که این شهر در عرصه منطقه و جهان ایفا می‌کند، نمی‌تواند فارغ از تحولات جهانی و بدور از فرایندهای جهانی شدن باشد. هر تلاشی برای مدیریت بهینه شهر تهران بدون توجه به مؤلفه‌ها و ویژگی‌های جهانی شدن و همراهی و هماهنگی با اهداف جهانی، به موفقیت چندانی نایل نخواهد شد.

واژگان کلیدی: تهران، ژئوپلیتیک، مدیریت شهری، کلاس جهانی، جهانی شدن.

مقدمه

جهانی شدن به عقیده متخصصان یک انتخاب نیست بلکه موجی است که در همه عرصه‌ها و زمینه‌ها راه افتاده است و به سرعت در حال حرکت است و کشورها هم توان مقابله با آن یا توقف آن را نداشته و تنها چاره پیوستن آگاهانه و فعال به این موج است. جهانی شدن مجموعه‌ای از فرایندهای چند بعدی و پیچیده است که عرصه‌های گوناگون از جمله اقتصاد، ایدئولوژی، سیاست، فرهنگ و محیط زیست را در برمی‌گیرد. در عرصه اقتصادی، جهانی شدن عبارت است از ادغام شتابان اقتصادهای محلی و ملی در اقتصاد جهانی، ادغامی روبه رشد که با جریان کالاها و خدمات، سرمایه، فناوری و اطلاعات در فراسوی مرزهای ملی همراه است. روند جهانی شدن را در سایر عرصه‌های زندگی بشر می‌توان مشاهده کرد. ارتباطات و تعامل‌های ملت‌ها علاوه بر زمینه‌های اقتصادی به سایر حوزه‌ها تسری یافته و فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، محیطی، علمی، مذهبی و حتی ورزشی را در بر گرفته است. مدیریت شهرها نیز از این امر مستثنی نیست. توزیع فضایی قدرت، ثروت، جمعیت و نیز میزان استقلال شهرهای بزرگ اکنون در بسیاری از کشورها متأثر از فرایندهای جهانی شدن است. تغییر مدیریت شهرها از حکومت به حکمرانی شهری و کاهش اختیارات دولت‌های ملی در مدیریت شهرها، افزایش مشارکت شهروندان و نهادهای مردمی در اداره امور شهر پیامد فرایند جهانی شدن می‌باشد. در دوران جهانی شدن، لزوم تغییر حکومت شهری به مدیریت شهر در کلاس جهانی امری اجتناب ناپذیر است.

مبانی نظری پژوهش

جهانی شدن

جهانی شدن یک جریان مستمر از مسیر تاریخی بین‌المللی شدن است که موجب افزایش وابستگی کشورهای جهان به یکدیگر از ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و به ویژه زیست محیطی شده است. به نقل از مانوئلا لوکاس، جهانی شدن موجب شده که مشکل شما مشکل ما بشود. جنگ در یک کشور هجوم پناهندگان به کشورهای دیگر را در پی می‌آورد و مسائل زیست محیطی در یک کشور مسبب بروز فاجعه در سایر کشورها می‌شود (زاهدی، ۲۰۱۳: ۱۳۹۰).

جهانی شدن فرایند پیچیده‌ای است که یکی از شاخص‌های دهه پایانی قرن ۲۰ و مهمترین چالش قرن ۲۱ می‌باشد. از هر دیدگاهی به این پدیده بنگریم واقعیت آن است که جهانی شدن بیانگر نوعی تغییر و تحول در نظام جهانی است. در سطح کلان‌مارتین آلبرو جهانی شدن را به فرایندهایی که بر اساس آن، مردم جهان در یک جامعه فراگیر جهانی به هم می‌پیوندند. از نظر او جامعه جهانی، محلی است که در آن انسانیت برای اولین بار به شکل یک بازیگر جمعی درمی‌آید (عیوضی، ۱۳۸۲: ۵۸). به نظر اولم و سورنس «جهانی شدن به معنای تشدید و تقویت روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در ورای مرزهاست». مانوئل والرشتاین در تعریف جهانی شدن می‌گوید: «جهانی شدن یعنی پیروزی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری همراه با تقسیم کار جهانی و این اقتصاد جهانی سرمایه‌داری توسط منطق انباشت سرمایه هدایت می‌گردد». آنتونی مک‌گرو معتقد است که: «جهانی شدن عبارت است از فرایند تحول ساختاری در فعالیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که منجر به شکل‌های فراملی و منطقه‌ای و روابط بین‌الملل خواهد شد» (میرمحمدی، ۱۳۸۱: ۵۶). علیرغم این تعاریف گوناگون، معنا و مفهومی که از پدیده جهانی شدن برداشت می‌شود، بر تحولی همه جانبه دلالت دارد که نه تنها بعد جغرافیایی بلکه بر همه ابعاد زندگی دنیایی انسان اثر می‌گذارد. به بیان دیگر ما با پدیده‌ای روبه‌رو هستیم که در سراسر جهان گسترده شده است. از این منظر، هرگونه تحلیل جامع از فرایند جهانی شدن مستلزم این است که این فرایند را چند بعدی در نظر بگیریم (شهرام‌نیا، عبدالسلام، ۱۳۹۱: ۴).

برمبنای فرهنگ لغت این کار تا جهانی شدن همگرایی و دموکراتیزه شدن فرهنگ، اقتصاد و زیرساخت‌های جهانی از طریق سرمایه‌گذاری فراملی، افزایش میزان ارتباطات، فناوری اطلاعات و تأثیر نیروی آزاد بر اقتصادهای سطح ملی، منطقه‌ای و محلی است (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۵: ۴). مفهوم جهانی شدن در دهه‌های اخیر موجب تحولات شگرفی در روند شهرنشینی و خصوصیات شهرهای جهانی شده است. شهرها در نتیجه جهانی شدن اقتصاد، روابط انسانی، جریان‌های فرهنگی و آگاهی‌های فردی دچار تحولاتی می‌شوند که شدت و ضعف آنها متناسب با میزان پیوستگی شهرها با جریان‌های جهانی شدن متفاوت است. تأثیرات جهانی شدن بر شهرها منجر به ظهور الگوی جدیدی از شهرنشینی در دهه‌های اخیر در دنیا شده است که خصیصه عملکرد جهانی در زمینه اقتصاد، فرهنگ، سیاست و شیوه‌های جدیدی از زندگی از اشکال شهرنشینی گذشته متمایز است (پور احمد و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۰).

رولاند رابرتسون "در تعریف جهانی شدن و سیاره‌ای شدن جهان، آن را مفهومی می‌داند که به تراکم جهان، تشدید آگاهی درباره جهان به مثابه یک کل (یعنی مردم به این درک برسند که جهان را چونان مکانی واحد بدانند)، وابستگی متقابل در قلمرو جهانی و آگاهی از یکپارچگی جهانی در قرن بیستم اشاره دارد (عماد افروغ، ۱۳۸۷: ۲۵). آنتونی گیدنز در تعریف جهانی شدن می‌گوید: «تقویت مناسبات اجتماعی جهانی که محل‌های دور از هم را چنان به هم ربط می‌دهد، که هر واقعه، تحت تأثیر رویدادی که با آن فرسنگ‌ها فاصله دارد، شکل می‌گیرد و برعکس (نهایندیان، ۱۳۸۳: ۱۷).

در بررسی تعریف‌های گوناگون ارائه شده برای جهانی شدن چنین برداشت می‌شود که همه جنبه‌های زندگی بشر در اقصی نقاط جهان به یکدیگر وابسته شده و نوع بشر نمی‌تواند بدون تأثیر پذیرفتن از کل، تصمیمی محلی اتخاذ نماید بدین مفهوم که هرگونه حرکت در جهت رشد و توسعه در گرو پیوستن به فرایند جهانی می‌باشد.

یافته های پژوهش

جهانی شدن روابط بین شهرها

با افزایش جریان‌های فراملی در دوران جهانی شدن، مقیاس روابط بین شهری و شبکه‌های شهری نیز به سطح جهانی ارتقاء یافت. به گونه‌ای که برخی شهرها به عنوان حلقه واسط شبکه شهری ملی و جهانی عمل می‌کنند و موجب پیوند شهرهای ملی به شهرهای جهانی می‌شوند. نقشهایی که شهرهای متأثر از جهانی شدن ایفا می‌کنند دارای دو وجه ملی و جهانی هستند. تا میانه قرن بیستم، جریان‌های وسیع کالا، خدمات و افراد بین شهرها، درون مرزهای ملی در برگیرنده آنها انجام می‌شود و جریان‌های نسبتاً کمی بین شهرها از مرزهای ملی آنها عبور می‌کرد ولی از زمانی که شرکت‌های مستقر در تعدادی از شهرهای جهان، کسب و کار خود را به طور حیرت‌آوری در دیگر کشورها توسعه داده اند، موازنه روابط بین شهری در درون و برون مرزهای ملی تغییر کرد. در نتیجه سرمایه‌گذاری‌های فراملی و گردشگری بین‌المللی، صادرات محصولات سینمایی، موسیقی، سبک‌ها و الگوها افزایش یافت و مردم، محصولات و ایده‌های جدید با سرعت زیاد بین شهرهای بزرگ جهان در حال جابجایی هستند. پیوندهای بین شهری معاصر که محدوده‌های ملی را می‌نوردند یک شبکه جهانی را می‌سازند (Abrahamson, 2004, 2). شهرها برای ارتقا و توسعه نیاز دارند تا به این شبکه جهانی پیوندند و پیوندهای محکم با شبکه شهرهای جهانی و مهم برقرار کنند. در وهله اول شهرهای سنتی (تهران) باید حلقه واسط میان شهرهای جهانی و اثرگذار باشند. سپس با ارتقای سطح مبادلات، شهر در یک فرایند سیستماتیک و برنامه‌ریزی شده در شبکه شهرهای جهانی قرار گیرد. بدین ترتیب کشور و حکومت از مزایای این تعاملات و رشد و توسعه ناشی از آن بهره‌مند خواهد شد.

اصلی در اقتصاد سیاسی وجود دارد که اگر کشورها به لحاظ اقتصادی با هم پیوند قوی داشته باشند، به لحاظ سیاسی خیلی عاقلانه‌تر رفتار می‌کنند. کشورها وقتی به هم قفل می‌شوند، در حوزه‌های سیاسی نمی‌توانند هر کاری که می‌خواهند انجام دهند و مجبور به تعامل می‌شوند. در دهه ۱۹۴۰ تئوری‌های همگرایی، متأثر از دو جنگ جهانی در اروپا طرح و مقدمه تشکیل اتحادیه شدند. چینی هم همین کار را کرد اما خود را به لحاظ اقتصادی آن‌قدر به کشورها قفل کرده که برای کشورها امکان ندارد به افق‌های بلندپروازانه نظامی چین اعتراض کنند.

جهانی اندیشی و محلی اندیشی

داشتن اندیشه جهانی موجب تعاملات اندیشه‌ای میان اندیشمندان ملل و فرهنگ‌های گوناگون می‌شود. این تعاملات در عرصه‌های مختلف از جمله اقتصاد، شهرسازی، مدیریت و ... بازنمایی خواهد داشت.

یکی از ویژگی‌های جامعه ایرانی محلی اندیشی و ناجهانی اندیشی است. در ایران به جای جهانی اندیشی همچنان محلی اندیشی تداوم دارد. اندیشه ورزی در ایران معاصر به ویژه در دهه‌های اخیر، نسبت به توجه به فرهنگ‌ها و جوامع پیرامون خود ناتوان بوده است و نتوانسته از اشتراکات فرهنگی، فکری، اجتماعی و... بهره‌برداری کند و بیش از اشتراکات به افتراقات توجه داشته است. این ناتوانی یکی از دلایل توسعه یافتگی اندک اندیشه‌ورزی در ایران امروزی است. اندیشه‌ورزی ایرانی امروزی بسیار ناتوان است تا بتواند نوعی گفتگو یا بده بستان فکری با کشورها و جریان‌های فکری منطقه برقرار کند. مسأله جهانی اندیشیدن برای ایران را می‌توان از دو منظر متفاوت بررسی کرد.

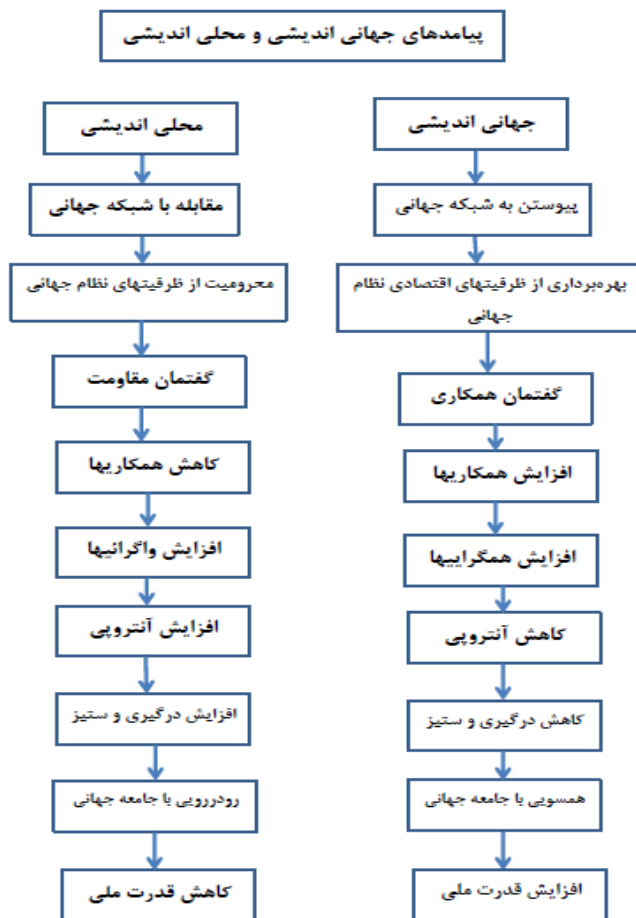
۱- گفتگوی منطقه‌ای: در سطح منطقه، اگر چه ایران گفتگوی مناسب، مؤثر و سازنده‌ای را ندارد ولی نسبت به سایر کشورها از وضعیت بهتری برخوردار است.

۲- اندیشه جهانی: که نه فقط منطقه بلکه تمام کشورهای اروپایی، آمریکا و آمریکای شمالی را در برمی‌گیرد. اگر بخواهیم از منظر اندیشه جهان شمولى صحبت کنیم باید گفت که ما از دوران مشروطه به این سو به تدریج با اندیشه‌ورزی که در اروپا و آمریکا شکل گرفت آشنا و درگیر بودیم و به نحو عمیقی متأثر از این اندیشه‌ورزی جهانی بودیم.

شکل‌گیری دولت مدرن در ایران از لحاظ فکری متأثر از انقلاب کبیر فرانسه، پیدایش دولت و ملت‌های جدید و اندیشه‌های سیاسی مربوط به آن در جهان غرب بود. بعدها پیدایش دانشگاه و رشته‌های دانشگاهی و علمی مدرن در ایران معاصر همگی برخاسته و الهام گرفته از تجربه فکری جهان غرب یا مدرن بود. همه اندیشه‌های ما که امروزه در غالب رشته‌های دانشگاهی از پزشکی مدرن، حقوق مدرن تا اقتصاد و تاریخ و حتی تحقیقات ادبی و فلسفه می‌شناسیم، همه به شیوه‌های مختلفی، خاستگاه‌های غربی دارند. اندیشه‌ورزی جهانی ایرانی در تعامل با جهان غرب نوعی گفتگوی دو سویه، انتقادی و گفتگوی واقعی نبوده است. ما بیش از آنکه توانسته باشیم به مغز خلاق و مولدی در تعامل فکری و علمی در چارچوب رشته‌ها و دانش‌های مدرن درگیر جهان فکری غربی شویم، به نوعی بیشتر اقتباس کرده‌ایم (فاضلی، ۱۳۹۲).

محلی‌اندیشی یعنی اینکه ما می‌خواهیم آراء و نظرات خود را فقط صادر و به دیگر نقاط جهان بفرستیم. اما جهانی‌اندیشی به معنی تعامل و همکاری متقابل و داده و ستاده است. جهانی‌اندیشی یک جریان یک طرفه نیست. کاملاً دوطرفه است. در مجامع جهانی، هیأت‌های مختلف تلاش در تفاهم، درک متقابل، جذب و شروع همکاری بیشتر هستند در حالیکه روش هیأت‌های ایرانی مبتنی بر نفی سلطه و استکبار ستیزی است که این گفتمان مربوط به دوران جنگ سرد است و امروزه کارایی ندارد. ایران در پی القای امر محلی در سطح جهانی است و غافل از آن است که جهانی‌اندیشی به معنای تعامل و همکاری سازنده و سودمند با جامعه جهانی و پیوستن فعال و سازنده به شبکه اقتصاد و فرهنگ جهانی است. با محلی‌اندیشی هرگز نمی‌توان از ظرفیت‌های بالای کشور، منطقه و جهان بهره برد. سطح آنتروپی حکومت افزایش، سطح همکاری و همگرایی کاهش می‌یابد و کشور دائم درگیر ستیز، واگرایی و در نهایت جنگ و بحران می‌شود.

نظام‌های مدیریت سنتی شهرها دیگر قادر به تأمین نیازهای مردم نیستند. فرایند جهانی شدن، الگوهای فکری و رفتاری خاصی را ایجاد کرده و لازم است که مدیران شهرها و کشورها خود را با آنها هماهنگ سازند. تهران به خوبی توانایی و ظرفیت تبدیل شدن به یک شهر جهانی را دارد اما به دلیل جهت‌گیری ایدئولوژیک نظام سیاسی کشور، در تقابل با نظام اقتصادی جهانی قرار گرفته و نتوانسته وارد فضای شبکه شهرهای جهانی شود. به قول شورت، تهران شهری مقاومت‌کننده است و لذا در زمره سیاه‌چاله‌های جهانی قرار می‌گیرد.



شکل ۱- الگوی پیامدهای جهانی اندیشی و محلی اندیشی

(منبع: نگارندگان)

تحولات مدیریتی شهرها

شهرها از نظر نحوه اداره و توزیع قدرت و میزان استقلال نسبت به دولت‌های ملی نیز از جهانی شدن متأثر شده‌اند. کاهش و اختیارات دولتهای ملی، افزایش دمکراسی و تغییر شیوه اداره شهرها از حکومت به حکمرانی شهری را از پیامدهای جهانی شدن در کشورها و متأثر از آن در شهرها ذکر می‌کنند. حضور شرکت‌های فراملی، مؤسسات مالی و اعتباری در ساختار اقتصادی کشورها و شهرهای مهم و ورود به دوران جدیدی از رقابت شدید بین شهرها، موجب تغییر اهمیت و قدرت دولت و عوامل محلی در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها شده است. شرایط جدید، الزاماتی را مطرح می‌سازد که نظام‌های مدیریت سنتی شهرها قادر به تأمین آنها نیستند. تحولات اخیر در مدیریت شهری نتیجه لزوم هماهنگی بین منافع محلی و فرصت‌های حاصل از جهانی شدن است. فرانس شورمان، برای رویارویی با چالش‌هایی که در نتیجه تأثیرات جهانی شدن بر شهرها پدید آمده‌اند شکل‌گیری پارادایم جدیدی را مطرح می‌سازد که مشتمل بر سه مفهوم حکمروایی شهری، مشارکت جمعی و تمرکززدایی است (صدر موسوی، ۱۳۹۱: ۱۶).

نابرابری اجتماعی بین شهرها ناشی از جهانی شدن

جهانی شدن در شهرها، به نابرابری در توزیع درآمدها و ایجاد شکاف درآمدی در جامعه و قطبی شدن اجتماعی نیز منجر می‌شود. در بیشتر جوامع برندگان و بازندگان جهانی شدن وجود دارد ولی در کشورهای در حال توسعه که وارد مناسبات ناشی

از جهانی شدن می‌شوند، این نابرابری جلوه دردناکی به خود می‌گیرد. جهانی شدن عمدتاً موجب افزایش رفاه و استانداردهای زندگی افراد می‌شود که دارای تخصص‌های خدماتی پیشرفته و توانایی مشارکت در فرایند اقتصاد اطلاعاتی باشند. در سطح شهری جهانی شدن گرچه سبب افزایش درآمد می‌شود ولی تأثیر متفاوتی در جغرافیای اجتماعی شهرها دارد و زمینه ساز چالش‌هایی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و سیاست‌گذاری شده است. فرآیند جهانی شدن و تغییرات اقتصادی ناشی از آن به وسیع‌ترین شکاف بین ثروتمندان و فقرا در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فضایی انجامیده و گزارش‌های اواخر دهه ۱۹۹۰ نشانگر رشد تفاوت بین ثروتمندان و فقرا در تمام کشورهای توسعه یافته در شهرهای بزرگ و کوچک است. با توجه به تفاوت بین جوامع توسعه یافته و در حال توسعه در ارتباط با جهانی شدن و بهره‌برداری از فرصت‌های آن، جهانی شدن، نتایج مثبت و برابری برای آنها به همراه ندارد. در کشورهای فقیر، همزمان، با مشارکت شهرها در فعالیت‌ها و شبکه‌های جهانی بخش قابل توجهی از جمعیت موفق به ارتقای سطح زندگی خود می‌شوند. در حالی که به شدت مغایر با وضعیت زندگی افراد و گروه‌های زیادی در اطراف آنهاست (صدر موسوی، ۱۳۹۱: ۱۴). این مشکل در همه جوامع که به فرایند جهانی شدن پیوسته‌اند وجود داشته است و حکومت‌ها و جامعه مدنی راه حل‌های مناسبی برای آن یافته‌اند تا اقشار آسیب پذیر کمتری از این امر ببینند.

شهر جهانی و حکمروایی شهری در مدیریت شهری

یکی از چالش‌های مهم در جهان امروز، چالش بین جهانی شدن و محلی شدن فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. از مفهوم جهانی شدن می‌توان یک معنای دقیق و گسترده‌ای را استنباط کرد و آن این است که فرایند جهانی شدن فرایندهای تولید، توزیع و مدیریت سبب تغییر عمیق ساختار اجتماعی و فضایی جوامع در سراسر کره زمین می‌شود. این صریح‌ترین معنی پیوند میان جهانی شدن و محلی شدن است. در اثر جهانی شدن پدیده‌هایی به نام شهرهای دوگانه ظهور پیدا می‌کنند که در آن مشاغل تولیدی کاهش پیدا کرده و بر عکس مشاغل خدماتی رو به گسترش می‌گذارد. افزون بر این مشاغل نیمه وقت با دست‌مزدهای پایین پدیدار شده است. در چنین شرایطی تولید، تجارت و دیگر فعالیت‌های اقتصادی در خارج از چارچوب ضوابط رسمی ظاهر می‌شوند و در نتیجه کلیت نظام اجتماعی را دستخوش تغییر قرار می‌دهند. حاصل چنین شرایط نوینی که در شهرها پیدا می‌شود این خواهد بود که مراجع صلاحیت‌دار محلی در قالب اجتماعات، شوراها و انجمن‌های محلی، اصناف و... چالش‌های بین شرایط دمکراسی محلی از یکسو و چهارچوب‌های جهانی مبتنی بر تجارت اقتصاد جهانی را از سوی دیگر حاصل نمایند. سعادت مردم و امکانات محلی را افزایش دهند و نیز خواسته‌ها و مطالبات اجتماعی مردم را در فرایند جهانی شدن هدایت نمایند. به بیان دیگر همین نقش‌ها هستند که تنش بین ویژگی‌های تاریخی، محلی و همچنین شبکه‌های اطلاعاتی و مبادلات ابزاری جهان را مشخص می‌سازند. البته در این وادی، اطلاعات همانند عنصری راهبردی برای کامیابی شهرها شناخته می‌شود و بنابراین شهرهایی که مرکز انتقال و کانون کنترل برای سیستم‌های اطلاعاتی هستند به طور فزاینده نقش حائز اهمیت در شکل‌دهی جهانی ایفا می‌کنند (شهبانی فرد و رشیدی، ۱۳۸۹: ۹).

تأثیرات سیاسی جهانی شدن بر کلان‌شهرها

جهانی شدن از یک سو چهارچوبی مفهومی برای تبیین واقعیت‌های جاری جهان است و از سویی دیگر مبین نوعی جهانی بینی و اندیشیدن درباره جهان به عنوان یک منظومه کلان و به هم پیوسته است. البته سابقه این امر به دوران‌های قبل و به نظریه «دهکده جهانی» مک لوهان در دهه ۱۹۶۰ باز می‌گردد. از منظر روش‌شناسی، پدیده جهانی شدن سیاست سبب می‌شود منظومه‌های به هم پیوسته جهانی از نگاه جدیدی مورد مطالعه و نقد و بررسی قرار گیرند (کاظمی، ۱۳۸۰: ۹۰). به اعتقاد برخی متفکران جهانی شدن یک گزینه انتخابی نیست که اراده کنید آن‌را بپذیرید یا نه، بلکه کاروانی است که همزمان در همه

شاهراه‌های دنیا به سرعت در حال حرکت است و کشورها نیز توان توقف آن‌را ندارند و تنها چاره پیوستن آگاهانه و فعال به آن است و گرنه مانند خاشاکی در مقابل سیل برده خواهد شد. به تعبیر دیگر کشورهایی که به هر دلیل در مقابل موج فراگیر جهانی شدن مقاومت کنند دیر یا زود به انزوا کشیده خواهند شد (نوابخش و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۰۴).

از دهه ۱۹۸۰ میلادی به بعد اصطلاحاتی مانند شهرهای جهانی، سلسله مراتب جهانی شهرها، شهرهای شبکه‌ای، شهر هوشمند و مانند اینها در کانون مباحث و تحقیقات مرتبط با جهانی شدن قرار گرفت. شورت معتقد است جهانی شدن پدیده‌ای است که عملاً در شهرها اتفاق می‌افتد و شهرها مظهر و تجسم جهانی شدن هستند. فرایندهای جهانی منجر به تغییراتی در شهرها می‌شوند و شهرها نیز تغییرات جهانی را هضم می‌کنند و بر آن تأثیر می‌گذارند. پویایی‌های شهری معاصر، نماد فضایی جهانی شدن هستند و دگرگونی‌ها و تغییرات شهری، فرایند جهانی شدن را بازآفرینی می‌کنند. جهانی شدن به ویژه در شهرهای بزرگ روی می‌دهد. ظهور نظام جهانی تولید، بازار، امور مالی، خدمات، ارتباطات راه دور، فرهنگ‌ها و سیاست‌ها، از نظر فضایی و درون شبکه‌ای جهانی از شهرها به وضوح دیده می‌شود (شورت، ۱۳۸۴: ۴). درست است که جهانی شدن بیشترین تأثیر را در شهرها دارد اما آثار آن در روستاها و فضاها غیرمسکونی از قبیل تخریب محیط زیست، افزایش مهاجرت به شهرها و به ویژه مهاجرت به مراکز انباشت تولید و سرمایه، تغییر در شیوه زندگی روستایی و ... را در برداشته است.

فرآیندهای جهانی شدن منجر به تغییرات در شهرها می‌شوند و شهرها با کارکردی مجدد جهانی شدن را شکل می‌دهند. پویایی‌های شهری معاصر بیان فضایی جهانی شدن هستند در حالی که تغییرات شهری فرایندهای جهانی شدن را تغییر شکل داده و اصلاح می‌کنند. نظام جهانی تولید، بازار، امور مالی، خدمات، ارتباطات، فرهنگ و سیاست در حال ظهور از نظر فضایی از طریق شبکه جهانی شهرها شکل می‌گیرد. تغییرات جهانی اقتصاد، فرهنگ و سیاست اثرات زیادی بر دگرگونی ساختار شهرها در جهان دارد. یک عامل اصلی در تغییرات شهری، افزایش ارتباطات و وابستگی شهرها به روندهای جهانی است. شهرها به طور فزاینده در معرض نفوذهای جهانی هستند. افزایش روندهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در مقیاس جهانی، پیش نیاز درک تغییرات شهری در اطراف جهان است (شورت، یونگ کیوم هیم، ۱۳: ۱۳۸۴).

مدیریت شهری

مفهوم مدیریت شهری اولین بار زمانی مورد توجه قرار گرفت که در سال ۱۹۷۶م. در کنار مفاهیم دیگری چون توسعه پایدار شهری و پروژه شهر سالم در دستور کار یکی از برنامه‌های توسعه سازمان ملل با عنوان برنامه مدیریت شهری قرار گرفت. مطرح شدن چنین مفهوم و اصطلاحی از مدیریت در قالب مدیریت شهری ناشی از حرکت شیوه مدیریت متمرکز به سمت مدیریت غیرمتمرکز در چارچوب مدیریت‌های محلی تر با هدف توسعه شهری بوسیله سازمان‌های محلی می‌باشد (پرهیزگار، فیروزبخت، ۱۳۹۰: ۴۷). مدیریت شهری صرفاً مدیریت مشکلات شهر را بر عهده ندارد بلکه فراتر از این موضوع، راهبردی شهر به سوی توسعه‌ای همه جانبه و پایدار را برعهده دارد (پرهیزگار، فیروزبخت، ۱۳۹۰: ۴۴). در واقع منظور از مدیریت شهری برعهده گرفتن نقشی فعال در توسعه، مدیریت و هماهنگ سازی منابع برای دستیابی به اهداف توسعه شهری است. استرن، مدیریت شهری را مفهومی چندوجهی به شمار می‌آورد که تعریف پذیر نیست؛ آنچه اهمیت دارد این است که او مدیریت شهری را مفهومی هماهنگ و یکپارچه به شمار می‌آورد و معتقد است مدیریت شهری نوعی رویکرد هماهنگ و یکپارچه به مسایل شهری در کشورهای در حال توسعه ضروری می‌سازد. مدیریت شهری، ابزاری است که به وسیله آن حکومت می‌تواند توسعه مشارکتی و پایدار به وجود آورد (رمضانی فرخند، ۱۳۹۳: ۵).

مشخصات و ساختار نهادهای قانونی اداره کننده شهر از کشوری به کشور دیگر تفاوت دارد و هر جامعه‌ای با توجه به ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود تعریف یا تلقی خاصی از مدیریت شهری دارد. مدیریت شهری همه نهادها، سازمان‌ها و افرادی

را دربرمی گیرد که به صورت رسمی یا غیر رسمی در فرآیند مدیریت شهر اثرگذار هستند. پس مدیریت شهری تنها مربوط به شهرداری و شورای شهر نمی باشد و هر سازمان، نهاد، شخص و... که به نحوی در فرایند مدیریتی شهر اثری دارند در حوزه مدیریت شهری قرار می گیرند و ساماندهی شهر باید همه آنها را شامل شود. نمی توان بخشی از حوزه مدیریت شهری را در برنامه های ساماندهی گنجانده و بخشی دیگر را به هر دلیلی نادیده گرفت یا آنها خود را مصون از تحول و دگرگونی بدانند.

اهداف مدیریت شهری

- ارتقای شرایط کار و زندگی همه جمعیت شهر با توجه به افراد و گروه های کم درآمد؛
- تشویق توسعه اقتصادی و اجتماعی کار؛
- حفاظت از محیط کالبدی شهر.

وظایف مدیریت شهری

- آماده سازی زیرساخت های اساسی برای عملکرد کارآمد شهرها؛
- آماده سازی خدمات لازم برای توسعه منابع انسانی، بهبود بهره وری و بهبود استانداردهای زندگی شهری؛
- تنظیم فعالیت های تأثیرگذار بخش خصوصی بر امنیت، سلامت و رفاه اجتماعی جمعیت شهری؛
- آماده ساختن خدمات و تسهیلات لازم برای پشتیبانی فعالیت های مولد و عملیات کارآمد مؤسسه های خصوصی در نواحی شهری (لطفی و همکاران، ۱۳۸۸:۱۰۵).

منطقه کلان شهری تهران و چالش های جهانی شدن اقتصادی

منطقه کلان شهری تهران شامل شهر تهران و کانون های جمعیتی، اقتصادی و خدماتی اطراف است که با ملاحظه حدود و تقسیم های اداری ۱۲۰۰۰ کیلومتر مربع از مساحت ۱۸۸۰۰ کیلومتری استان تهران را در بر گرفته و بازار واحدی از کار و سکونت را تشکیل داده است که اجزای آن با هم ارتباط روزمره دارند. مهمترین ویژگی این منطقه کلان شهری از زمان شکل گیری آن از سه دهه گذشته نبود هر نوع راهبرد، سیاست و برنامه های فضایی مشخص برای توسعه هماهنگ آن و سهم بالای اسکان غیر رسمی گروه های کم درآمد و استقرار بدون برنامه فعالیت ها بوده است. در این مدت تنها طرح بالا دست و مورد استناد، طرح جامع مصوب ۱۳۴۷ تهران بوده که آن هم به طور عملی بدلیل شرایط خاص و مشکلات متعدد ناکارآمد محسوب شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و متعاقب آن وقوع جنگ تحمیلی فضای برنامه ریزی کشور به ویژه حوزه شهرسازی و برنامه ریزی شهری فارغ از هر گونه برنامه و چشم انداز کوتاه و بلند مدت بوده و ضوابط و برنامه های قبلی نیز عموماً بی اعتبار شده بود. علاوه بر این بیشتر سیاست های اقتصادی و فضایی تأکید بر تمرکززدایی سلبی از کلان شهرها و در تعارض با جایگاه و نقش عظیم آنها در تحولات اقتصادی جهانی است. همزمانی این مسأله با روند منطقه گرایی تهران و ظهور مشکلات اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی با عدم برنامه های راهبردی سبب توسعه ناپایدار منطقه کلان شهری در ابعاد مختلف شده است (سرور و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۹).

در سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۴، ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی و با تعامل سازنده در روابط بین المللی. بدون شک با این نگاه، سیاست های ملی تعیین کننده سیاست های منطقه ای و جهانی تهران به عنوان پایتخت کشور است. سند مهمی که هریس از آن برای تحلیل وضعیت جهانی تهران استفاده نموده، سند چشم انداز ۲۰ ساله تهران است. مطابق این سند در افق ۱۴۰۴، تهران جهان شهری فرهنگی و

دانش بنیان در دنیای اسلام معرفی شده است. تهران برای دستیابی به چنین جایگاهی دو رقیب جدی دارد، استانبول و دبی. جان شورت از عنوان سیاه چاله برای برخی شهرها استفاده می‌کند. شهرهایی که با وجود داشتن موقعیت‌های جغرافیایی و منابع انسانی به سیاه چاله‌هایی تبدیل شده‌اند که در شبکه شهرهای جهانی نقش فعالی ندارند. او چهار نوع شهر را دسته بندی می‌کند:

- شهرهای فقیر (عمدتاً آفریقایی) که در این نوع شهر صرفه جویی ناشی از مقیاس در اقتصاد برای سرمایه گذاری در آنها معنی ندارد مثل داکار، کینشاسا و خارطوم.
- شهرهای فروریخته (از نظر سیاسی و اقتصادی) مانند بغداد و کابل این گونه شهرها توانایی لازم برای تبدیل شدن به شهر جهانی را در آینده دارند لیکن در حال حاضر به لحاظ امنیتی و سیاسی و اقتصادی به هم ریخته‌اند.
- شهرهای کنار گذاشته شده مانند برخی شهرهای آسیای جنوب شرقی که نتوانسته اند از فرصت‌های گسیل سرمایه به این منطقه اقتصادی استفاده نمایند.
- شهرهای مقاومت کننده: مانند تهران و پیونگ یانگ او تهران را در رده سیاه چاله‌ها قرار می‌دهد. کلان‌شهری که پتانسیل یک شهر جهانی را در خود دارد ولی به جهت تقابل ایدئولوژیک نظام سیاسی خود با نظام اقتصاد جهانی هنوز نتوانسته است وارد شبکه شهرهای جهانی شود. تهران ویژگی کالبدی و توانایی لازم را دارد لیکن مسأله اصلی بحث ایدئولوژی و نگاه حاکم به روابط کشور با نظام جهانی بین‌المللی است. به نظر شورت، تهران قابلیت‌های ورود به جرگه شهرهای جهانی را دارد. لیکن ایدئولوژی حاکم بر روابط بین‌المللی با جهان اجازه نقش آفرینی به آن را نمی‌دهد (صرافی و همکاران، ۱۳۸۸: ۶۰).

کلاس جهانی

اصطلاح کلاس جهانی در سال ۱۹۸۶ از سوی شونبرگر مطرح شد. کلاس جهانی شامل استفاده از تکنیک‌ها و فناوری‌های طراحی شده برای فعال کردن و بهبود بخشیدن به فعالیت‌های یک سازمان به منظور مطابقت با رقبای خود می‌باشد. دنیای آکنده از رقابت امروز، سازمان‌ها را بیش از پیش به سمت تلاش برای دستیابی به کلاس جهانی سوق می‌دهد. دستیابی به کلاس جهانی اقتضائات خاصی را می‌طلبد که از مهمترین آنها توجه ویژه به نیروی انسانی در سازمان است. نیروی انسانی مهمترین و حساس‌ترین منبع سازمان است که می‌تواند هم عامل موفقیت سازمان و هم موجب شکست آن شود (فارسیجانی، عارف نژاد، ۱۳۹۰: ۷۶). عوامل زیادی در دستیابی به کلاس جهانی نقش ایفا می‌کنند. در دنیای کسب و کار رقابتی امروز این نیروی انسانی است که وجه تمایز و برتری یک سازمان محسوب می‌شود و نه فناوری و ابزارآلات سازمان. در عصر کنونی که عصر اینترنت و جهانی شدن است، کارکنان امروزی بیش از کارکنان دیروزی از فناوری‌های حوزه آی تی (IT) آگاهی دارند و مدیریت منابع انسانی الکترونیک می‌تواند گام مؤثری در راستای بهبود فعالیت‌های منابع انسانی در جهت رقابت پذیری سازمان بردارد. سازمان‌های کلاس جهانی برای تولید و ارائه محصولات و خدمات بر سرمایه‌های انسانی و دانشگر روزآمد خود متکی هستند و به دنبال راه‌هایی هستند تا خلاقیت و دانش و قابلیت‌های منحصر به فرد همه نیروی انسانی را پرورش دهند و از آنها بهره‌برداری کنند (فارسیجانی، عارف نژاد، ۱۳۹۰: ۷۹).

توسعه سیاسی ملی

حکومت نقش‌های گوناگونی برعهده دارد، در دروان جهانی شدن، نقش دولت به عنوان قدرت نهادینه شده، به نقش ایجاد همکاری، همگرایی و ایجاد فرصت‌ها برای منابع بخش خصوصی و عمومی تبدیل شده است. جهانی شدن برای دولت‌ها چالش نگران کننده‌ای نیست بلکه دولت‌ها را تبدیل به ابزار فرصت‌ساز برای بخش‌های خصوصی و مردمی تبدیل کرده است. با این

تعریف، دولت‌ها درصدد ایجاد شرایط همکاری‌های فراملی و بین‌المللی هستند. تمرکززدایی یکی از الزامات مدیریت جدید حکومت می‌باشد. این نکته که در مبحث مدیریت حکومتی حلقه اتصال نظام بین‌الملل، حکومت‌های ملی و نهادهای کوچک محلی به یکدیگر و تأثیر متقابل اقتصاد، سیاست و مرتبط ساختن بازار با حکومت می‌باشد، بوسیله اغلب متخصصان توسعه مورد اذعان قرار گرفته است (Coutard, 1999: 1-3). در این فرایند، عناصر موجود در جامعه قدرت و اقتدار را در دست می‌گیرند و فرایندهای مرتبط با تصمیم‌گیری در زندگی اجتماعی و مسائل توسعه را تحت نفوذ قرار می‌دهند. مدیریت جدید حکومتی مرتبط می‌باشد به تصمیم‌گیری‌هایی که دیگران را در مسایل مهم تحت تأثیر قرار می‌دهد و در نظام جهانی مستلزم تعامل و همکاری سیستم صنفی و سازمان‌های غیرحکومتی، بین‌المللی است (عبداللهی، ۱۳۹۰: ۱۷۶).

توسعه فرآیندی مدیریت پذیراست. در نخستین مرحله از تکوین مباحث توسعه، تقویت حکومت‌های لیبرال - دموکراتیک در جهان غرب مورد نظر بود و بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم، در اروپای غربی و تا حدودی در ایالات متحده آمریکا، دومین مرحله از تغییر و دگرگونی به وقوع پیوست و در آن حکومت‌های ملی بیش از گذشته در کانون توجه قرار گرفتند و سرمایه‌گذاری‌های آنها به ویژه در زمینه‌های تنظیم و تدوین قوانین، بازتوزیع اقتصادی^۱ و توسعه فضای سیاسی جامعه اهمیت یافت. این امر در آمریکا سبب پیدایش مفهوم جامعه بزرگ^۲ و در سوئد جامعه قوی^۳ شد. در این مرحله، حکومت‌ها اهتمام زیاد نسبت به خدمات عمومی و برنامه‌های دولت رفاهی داشتند. در مرحله سوم که سیاست‌های تاجر در انگلستان و سیاست‌های ریگان در ایالات متحده آمریکا مشخص کننده آن است، حکومتها دیگر به عنوان حلال مشکلات اجتماعی ایفای نقش نمی‌کردند بلکه ریشه‌یابی و کشف علل مشکلات را در کانون توجه خود قرار می‌دادند و اصلاحات اداری و نهادی بنیادی در زمینه‌های خصوصی سازی، تنظیم مجدد امور، عطف توجه به مسائل اجتماعی، کاهش مالیات‌ها و حاکم شدن نگرش بازاری در تولید و خدمات عمومی در برنامه‌های پیشنهادی تحت عنوان مدیریت عمومی جدید^۴ اهمیت یافتند. در این راستا، انگلستان، آمریکا، استرالیا و نیوزیلند پیشتاز شدند و سپس فرانسه، آلمان و ژاپن با تأکید بر این اصل که تحول در عوامل داخلی مانند فرهنگ سیاسی و سنتی بستری مناسب برای این فرایند است، از مواضع حمایت‌کنندگی برخوردار شدند. چهارمین مرحله که از ابتدای دهه ۱۹۹۰ آغاز شد، از روشی متفاوت برای حکومت کردن برخوردار است به گونه‌ای که حکومت عامل اصلی اجرایی برای ایفای نقش هماهنگ‌کنندگی در جامعه مستعد تعقیب کردن آرمان‌های بازار و در نتیجه حضور دولت در صحنه بازار شمرده می‌شود (عبداللهی، ۱۳۹۰: ۱۷۷).

ضرورت رقابت پذیری در پیوستن موفق به جهانی شدن

ایجاد فضای رقابتی در جامعه و ارتقای سطح رقابت پذیری ملی، زمینه‌های لازم جهت ورود به فرایند جهانی شدن را فراهم می‌سازد. رقابت پذیری بنگاه، بخش و یا اقتصاد ملی کیفیتی است که از طریق حاکمیت بازار و شکل‌گیری فعالیت‌ها بر پایه مزیت نسبی و رقابت محقق می‌شود. هر قدر رقابت پذیری کشوری در سطح جهان بالاتر باشد، آن کشور از ادغام در اقتصاد جهانی به واسطه دسترسی سهل‌تر به بازارهای خارجی بیشتر منتفع خواهد شد. برعکس کشوری که از قدرت رقابت پذیری پائین‌تری برخوردار باشد نه تنها از ادغام در اقتصاد جهانی منتفع نمی‌گردد بلکه متضرر می‌شود. با توجه به این که فرایند ادغام اقتصادی کشورها با جامعه جهانی (یعنی گسترش ارتباط متقابل با بازارهای جهانی) از چند دهه گذشته آغاز گشته و در این مسیر حضور

¹ Economic Redistribution

² The Great Society

³ The Strong Society

⁴ New Public Management

کشورهای در حال توسعه نیز چشمگیر بوده است، دور ماندن کشورها از این جریان می‌تواند عواقب نگران کننده‌ای در مقایسه با پیامدهای ورود به این جریان داشته باشد (فارس‌سیجانی، ۱۳۹۳: ۲۶۸).

گفتمان اجتماعی برای ایجاد موازنه در علائق متفاوت گروه‌های اجتماعی ضروری شده به ترتیبی که باید موانع سیاسی، فرهنگی و سازمانی را برای ارتباط گسترده‌تر و توسعه اقتصادی-اجتماعی بر طرف ساخت. بنابراین گفتمان اجتماعی در سطح بین‌المللی وسیله مهمی برای برقراری رقابت پذیری ملی و تجاری شده است. توسعه اجتماعی نیازمند تولید ثروت است که در نتیجه به رشد اقتصادی در فضای رقابتی وابسته شده است. توسعه اقتصادی در دراز مدت بدون بهبود متوازن شرایط اجتماعی غیرممکن است. بنابراین مهمترین متغیر مؤثر در بهبود رقابت پذیری، نقش روز افزون سرمایه معنوی انسان و گفتمان اجتماعی است.

نقش مدیریت سیاسی فضا در شکل‌گیری رقابت پذیری

دولتها در فرایند جهانی شدن مجبورند سیاست‌های متوازن‌تری را طراحی کنند تا رقابت پذیری بین‌المللی و باز شدن بازارها را بهبود بخشد. در عین حال عهده‌دار وظایفی چون حمایت اجتماعی از آنانی که به هر دلیل نمی‌توانند با این توسعه سریع هماهنگ شوند، شده‌اند. بنابراین، نقش دولت‌ها در گسترش رقابت در سطح جهانی رو به افزایش است. در واقع امروز دیگر این مفهوم که شرکت‌ها رقابت می‌کنند و نه ملت‌ها (یا دولت‌ها) معنی ندارد. دولت‌ها می‌توانند موقعیت رقابت پذیری شرکت‌ها را بهبود بخشند و یا به آنها صدمه بزنند. لذا هماهنگ کردن نقش فعالین اقتصادی دولت و دیگر گروه‌های اجتماعی بسیار حیاتی است تا بتوان شرایط بهینه را برای رقابت پذیری و توسعه اجتماعی فراهم آورد. کشورهایی که موانع تجاری بین‌المللی بیشتری دارند و زیر ساخت‌های اجتماعی آنان غیرکافی است و یا با شرایط بازار نامناسب و ناهمگون اند، همواره با این ریسک مواجه‌اند که سرمایه خصوصی داخلی به سرعت از کشور آنها خارج شود و نتواند موجبات جذب سرمایه‌گذاری خارجی را فراهم آورد (فارس‌سیجانی، ۱۳۹۳: ۲۶۹).

سیاست خارجی ایران و فرایندهای جهانی

سیاست خارجی ایران بدون برنامه مشخص برای همکاری‌های آتی و در مناطق مختلف جغرافیایی است و عموماً به صورت واکنشی، احساسی و در نهادهای متعدد تصمیم‌گیری سنتی و بدون توجه به ارزش‌های جغرافیایی و قواعد بین‌المللی و جهانی و صرفاً با اتکا به آرمان‌گرایی، ترویج تشیع، راضی‌نگهداشتن افکار عمومی مذهبی داخلی اتخاذ می‌شود. خوشبختانه در درون حاکمیت طیف‌هایی هستند که از اندیشه بازتری برخوردارند و آگاهند که بهبود روابط ایران با همه کشورهای جهان مسلماً به نفع منافع ملی کشور است. نمی‌توان میان سیاست خارجی و روابط بیرونی و رشد و توسعه داخلی تفاوت قایل شد. یک برآورد استراتژیک واقع‌گرا مؤید این مطلب است که برای رشد واقعی و پویا در هر زمینه‌ای به ویژه در مسایل شهری و پایتخت لازم است تا روابط ایران با جهان بهبود یابد ساماندهی تهران در گرو بهبود روابط ایران با اروپا و غرب و اتخاذ استراتژی بلند مدت همکاری و تعامل به جای واگرایی و تقابل است. ایران به جای آنکه نقش مکمل ژئوپلیتیکی روسیه را بازی کند لازم است نقش سازنده و فعال در سطح جهانی و منطقه‌ای ایفا کرده و برای برقراری صلح و امنیت جهانی و منطقه‌ای تلاش کند و از ظرفیت‌های موجود اروپا و غرب به نحو مناسب بهره‌برد. در روابط ایران و غرب، سازگاری و هماهنگی در منافع خارجی و تعهد نسبت به ارزش‌های مشترک در نظام جهانی و در چارچوب دموکراتیک مبتنی بر قانون اساسی کشورها لازم و ضروری است. هماهنگی ایران با جامعه جهانی در طول زمان موجب تغییر تدریجی و عمیق در ترتیبات سیاست خارجی، اقتصادی، دفاعی و امنیتی خواهد شد و ایران از ظرفیت‌های جامعه جهانی برای رشد و توسعه خود بهره خواهد بود. در صورت عدم انطباق و هماهنگی ایران با

فرایند جهانی شدن، از ظرفیت‌ها و مزایای جامعه جهانی بی‌بهره خواهد بود و عناصر واگرا و تنش‌زا پیرامون ایران رشد کرده و ایران را درگیر حل مشکلات امنیتی و دفاعی خواهد کرد که همین امر پرداختن به رشد و توسعه را غیرممکن و یا بسیار سخت خواهد کرد.

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که ویژگی بارز آن شتاب دراماتیک تاریخ و تحولات ژئوپلیتیکی است. این تحولات گاه به قدری سریع اتفاق می‌افتند که تصمیم‌سازان سیاسی غافلگیر شده و اگر برنامه‌های استراتژیک بلند مدت نداشته باشند، از روش‌های واکنشی برای مواجهه با تحولات استفاده می‌کنند و این امر موجب تضعیف سیاست خارجی کشور، افزایش بحران‌ها و کاهش همکاری‌ها خواهد شد. برای درک هرچه بهتر تحولات اساسی چند دهه اخیر، در جدول ۱ مهمترین و تأثیرگذارترین تحولات ژئوپلیتیکی ایران و دو بلوک شرق و غرب آورده شده است.

جدول ۱- تحولات ژئوپلیتیکی بین ایران و دو بلوک شرق و غرب

دهه	غرب (اروپا و آمریکا)	شوروی (از ۱۹۹۱ روسیه)	ایران
۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰	- جامعه اروپا شامل نصف اتحادیه اروپای امروزی بود. - نگرانی شدید غرب از پیش روی شوروی	- اشغال چکسلواکی توسط شوروی - استراتژی گسترش شوروی - ادعای شوروی مبنی بر اینکه تا سال ۱۹۸۰ از نظر اقتصادی از آمریکا پیشی خواهد گرفت. - اندیشه دائمی برای دسترسی به آب‌های گرم جنوب ایران	- رشد بی‌سابقه درآمدهای نفتی - ایفای نقش قدرت در سطح منطقه - ادعای مدیریت امنیت مسیرهای دریایی ترانزیت نفت و گاز در منطقه - پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سقوط شاه - اتخاذ سیاست بی‌طرفی خصمانه علیه دو بلوک شرق و غرب
۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰	- پیامدهای منفی سقوط شاه ایران - برقراری ارتباط آمریکا با چین (جایگزین ایران) - اتحاد تاکتیکی آمریکا و چین علیه روسیه	- اشغال افغانستان توسط شوروی - بدلیل خلاء قدرت آمریکا و غرب در ایران - تلاش برای اشغال لهستان - اصلاحات سیاسی اقتصادی در شوروی - ضعف شدید اقتصادی - ناتوانی از ادامه رقابت نظامی و استراتژیک با آمریکا	- اتخاذ سیاست‌های منطقه‌ای علیه دو بلوک شرق و غرب - مخالفت با اشغال افغانستان توسط شوروی - حمایت از آرمان فلسطین - گرایش به شرق در زمانی که توان ادامه جنگ را از دست داده بود.

ادامه جدول ۱- تحولات ژئوپلیتیکی بین ایران و دو بلوک شرق و غرب

دهه	غرب (اروپا و آمریکا)	شوروی (از ۱۹۹۱ روسیه)	ایران
۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰	- پایان جنگ سرد - آمریکا تنها ابرقدرت جهانی - اتحاد دوباره آلمان، ویتنام، یمن - تبدیل جامعه اروپایی به اتحادیه اروپایی - گسترش ناتو به اروپای مرکزی.	- قدرت‌گیری حزب «همبستگی» - در لهستان - فروپاشی شوروی - استقلال جمهوری‌های شوروی - درگیر شدن روسیه در بحران شدید اجتماعی - روی آوری روسیه به تجربه دمکراسی.	- آغاز دوران سازندگی پس از جنگ - گسترش اصلاحات اقتصادی از مناطق روستایی به مناطق شهری - تلاش برای توسعه صنایع و اقتصاد - تلاش برای تجربه دمکراسی
۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰	- مبارزه غرب با تروریسم - اشغال افغانستان توسط آمریکا در پی خلاء قدرت شوروی در منطقه - (۲۰۰۱) اشغال عراق توسط آمریکا - (۲۰۰۳) گسترش اتحادیه اروپایی به اروپای مرکزی، - (۲۰۰۷) بحران شدید اقتصادی در آمریکا سپس در اروپا بدلیل قرض ملی و کاهش رشد اقتصادی	- درگیر شدن روسیه در جنگ چین - به قدرت رسیدن پوتین و سلطه جویی در دولت روسیه - تلاش روسیه برای تبدیل شدن به قدرت برتر انرژی - آسیب‌پذیری شدید روسیه در برابر روند جهانی شدن و تداوم بحران اجتماعی در آن کشور	- انجام اصلاحات ناتمام در ایران - به قدرت رسیدن تندروها - سیاست‌های تندرانه در عرصه خارجی - تخریب روابط ایران و عربستان - جبهه‌گیری جهان اسلام (اهل سنت و وهابی به رهبری عربستان) در برابر جهان شیعی (به رهبری ایران) - درآمدهای مازاد نفتی اما عدم استفاده از آن در راه توسعه - رشد پوپولیسم و هدر رفت منابع - کاهش روابط با جهان غرب و اروپا - پرونده هسته‌ای

نتیجه‌گیری

با جهانی شدن، قدرت که در کانون حکومتداری قرار دارد دچار تحول جدی شده و با رویکردهای جدید مواجه شده است. تصمیم‌گیری سیاسی ناشی از نگرش مدیران و بازیگران سیاسی است. نگرش‌های اینان چشم انداز جغرافیایی را شکل می‌دهد. عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری سیاسی نیازمند بازنگری و روزآمد شدن هستند. وظیفه حکومت مطالعه و بررسی روشهای جدید تصمیم‌گیری است. سیاست خارجی تداوم و نتیجه سیاست داخلی است. برنامه‌ریزی و انسجام کارکردی در سیاست داخلی، منجر به انسجام کارکردی در عرصه بین‌المللی خواهد شد. لذا تأکید ما در این پژوهش بر اصلاح سیاست داخلی است تا در مسیر فرایند جهانی قرار گیرد و ساماندهی پایتخت (گرانینگاه حکومت و مرکز ثقل قدرت)، لازم است در مسیر جهانی و با روشهای علمی شناخته شده در کلاس جهانی انجام شود.

مدیریت شهری تنها به حل مشکلات شهری نمی‌پردازد بلکه باید فرایندها و روندهای شهر طوری برنامه‌ریزی شود که به اهداف توسعه شهری، امنیت پایدار، حفظ محیط زیست و... منجر شود. ایرانی که در گذشته مانده و به نظام جهانی نپیوسته باشد، منبع تهدید امنیتی برای همسایگان و دیگر قدرت‌ها می‌شود، تنش جذب می‌کند، بحران صادر می‌نماید، احساس ناامنی را در همسایگان افزایش داده و آنها برای محافظت از خود متوسل به قدرت‌های فرامنطقه‌ای می‌شوند.

نگرانی‌های ایران موجب شده تا نتواند نقشی باثبات و توازن بخش واقعی بین آرمان‌ها، توانائی‌ها و ظرفیت‌های خود ایفا نماید.

موارد نگرانی ایران عبارتند از:

- انزجار از قدرت آمریکا؛

- هراس از نزدیک شدن به غرب؛

- هراس از پیشروی ناتو؛

- غرور نسبت به گذشته و آرمان‌های اسلامی؛

- اتکا به منابع فسیلی هیدروکربور؛

- بحران ناشی از کاهش رشد جمعیت؛

- رشد اندیشه‌های ضدشیعی؛

- تقابل دائمی با غرب؛

- عدم حمایت همه جانبه چین و روسیه از ایران؛

- احساس تزلزل پایه‌های حکومت در صورت گرایش به غرب؛

لذا مدیران سیاسی ایران، وابسته به قشر سنتی و عمیقاً دلبسته به اصول اسلامی و در حسرت و انتظار ظهور منجی که مشکلات جهان شیعی را حل نماید، به آرمان‌های اسلامی متوسل شده و اسلام را تنها منبع نجات بخش یافته و از برنامه‌ریزی و پیوستن به جامعه جهانی و واقعیت‌های روز بازمانده‌اند. اما همین آرمان‌ها موجب شده تا حکومت به شدت به شرق (روسیه) متمایل شود و سال‌هاست که در تلاش برای عضویت دائم در پیمان شانگهای است.

ایران تمایل به توسعه دارد اما رهبران ایران توسعه و پیشرفت را بدون هیپوگانه دخالت آمریکا و غرب خواستارند و می‌خواهند که همکاری با اروپا نیز ربطی به مسایل حقوق بشر، حقوق زنان، دموکراسی، آزادی مطبوعات، پرونده هسته‌ای و ... در ایران نداشته باشد یعنی خواستار رشد و توسعه بدون هیچگونه تغییر و اصلاحی در سیاست ملی (اعم از سیاست داخلی و خارجی) هستند و این امر همراه شدن ایران با جامعه جهانی را مختل کرده است.

بینش مدیران سیاسی ایران در مورد آینده، قهقرایی و ترکیبی از آرمان گرایی، دشمنی با آمریکا (به علت رقابت آمریکا و روسیه)، تمایل به اقتدار و قدرت منطقه‌ای بودن، حسرت ایفای نقش فعال در جهان اسلام (به عنوان ام القرای جهان اسلام)، آرمان گرایی شیعی است. در این شرایط رابطه سلسله مراتبی سلطه پذیر و سلطه جو شکل می‌گیرد، در مدیریت سیاسی کشور، تجارت، اقتصاد، امنیت و ... الیگارش شدید حاکم می‌شود، مخفی کاری و پنهان سازی خطاها و فرافکنی آنها به سمت دشمن افزایش یافته و عملاً قرار گرفتن ایران در جامعه جهانی را با تنش‌های حاد مواجه می‌سازد. در این شرایط هرگونه رابطه با غرب و به ویژه آمریکا نفی و مردود شمرده می‌شود.

در ایران به جای جهانی اندیشی، همچنان محلی اندیشی مسلط است و تأکید داریم که این گفتمان غالب باید دگرگون شود. باید تصمیم گرفت آیا تا همیشه می‌خواهیم با جامعه جهانی سر ناسازگاری و ستیز داشته باشیم یا می‌خواهیم به سمت توسعه و

بهره برداری از ظرفیت های موجود کشور و جامعه جهانی حرکت کنیم؟ این یک تصمیم استراتژیک است که باید در بالاترین سطح مدیریتی و حکومتی کشور اتخاذ شود.

تغییر در شیوه نگرش مدیران کشور ضروری است، روش مدیریت آنها مربوط به گذشته و نگرش آنها در بهترین حالات مربوط به دوران استعمار و رقابت جنگ سرد است. گفتمان حاکم در ایران گفتمان مبارزه با امپریالیسم و سلطه است که این گفتمان پاسخگوی نیازهای رشد و توسعه جوامع نیست، تنش‌زا و بحران آفرین است. کشور را درگیر بحران‌های دائمی و درگیری، کاهش همکاری، دفع همگرایی، بروز واگرایی و ستیز، درگیری و در نهایت جنگ می‌کند. نگرش جدید مبتنی بر همکاری در سطح بین‌المللی، آرامش آفرین است، سیستم باز ایجاد می‌کند. نظام پاسخگو خواهد بود، همکاری‌ها افزایش و همگرایی بوجود می‌آید و کشور می‌تواند از ظرفیت‌های هم افزایی بهره ببرد.

منابع و مآخذ

- افروغ، عماد (۱۳۸۷)، ما و جهانی شدن، تهران، سوره مهر، چاپ اول.
- برک پور، ناصر، اسدی، ایرج (۱۳۹۰)، مدیریت و حکمروایی شهری، انتشارات دانشگاه هنر، چاپ دوم.
- پرهیزگار، اکبر، فیروزبخت، علی (۱۳۹۰)، چشم انداز مدیریت شهری در ایران با تأکید بر توسعه پایدار شهری، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، علمی- پژوهشی، سال هشتم، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۹۰.
- پوراحمد، احمد، قرخلو، مهدی، موسوی، سیروس (۱۳۹۰)، بررسی مفاهیم و شاخص‌های نظریه شهر جهانی، نشریه باغ شهر، سال هشتم، شماره شانزدهم.
- حافظ نیا، محمد رضا، کاویانی راد، مراد، کریمی پور، یدالله، طاهرخانی، مهدی (۱۳۸۵۹)، تأثیر جهانی شدن بر هویت محلی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران)، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره دوم و سوم، سال چهارم، صص ۱-۲۱.
- رضائی فر، احمد (۱۳۹۳)، مطالعه مروری مدیریت یکپارچه شهری، ششمین کنفرانس ملی برنامه ریزی و مدیریت شهری، مشهد.
- زاهدی، شمس السادات (۱۳۹۰)، جهانی شدن و توسعه پایدار، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، مقاله اول، دوره دوم، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۰، صص ۱-۱۸.
- سرور، هوشنگ، پورطاهری، مهدی، پرهیزگار، اکبر، کاظمیان، غلامرضا (۱۳۸۸)، جهانی شدن اقتصاد و چالش پایداری در منطقه کلان‌شهری تهران، مدرس علوم انسانی، برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دوره چهاردهم، شماره دوم، تابستان.
- سیف زاده، سیدحسین (۱۳۸۳)، نظریه پردازی در روابط بین الملل مبانی و قالب های فکری، انتشارات سمت، تهران.
- شعبانی فرد، محمد، رشیدی، مصطفی (۱۳۸۹)، جهانی شدن و همگرایی شهری در مدیریت شهری، ماهنامه اطلاع رسانی، آموزشی و پژوهشی، شماره ۵۳، آذر.
- شورت، جان رنای، یونگ کیم هیون (۱۳۸۴)، جهانی شدن و شهر، ترجمه: پانته آ کاظمی، انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری، وابسته به سازمان شهرداری تهران.
- شورت، جان رنای، یونگ، هیون، کیم، (۱۳۸۴)، جهانی شدن و شهر، ترجمه دکتر احمد پور احمد و شایان رستمی، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- شهرام نیا، سیدامیر مسعود، عبدالسلام، تقی (۱۳۹۱)، جهانی شدن و تأثیر آن بر قومیت گرایی، پژوهش‌های سیاسی، پاییز ۱۳۹۱، سال دوم، شماره ۵.
- صدر موسوی، میرستار (۱۳۹۱)، جزوه کلاسی درس جغرافیای شهری پیشرفته، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تبریز.
- صرافی، مظفر، قورچی، مرتضی، محمدی، علیرضا (۱۳۸۸)، جهانی شدن، شهرهای جهانی و کلان‌شهر تهران، نقدی بر دیدگاه نایجل هریس، مجله اقتصاد شهر، پاییز ۱۳۸۸، شماره ۳.

- عبداللهی، محسن (۱۳۹۰)، جهانی شدن، توسعه و مدیریت جدید حکومتی، (تجربه آمریکای لاتین)، فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۱، صص ۱۷۱-۱۸۸.
- عیوضی، محمد رحیم، (۱۳۸۲)، جهانی شدن و هویت ملی، فصلنامه سیاست، سال پنجم، شماره ۶.
- فارسجانی، حسن، عارف نژاد، محسن، (۱۳۹۰)، رتبه بندی عوامل مؤثر بر اجرای مدیریت منابع انسانی الکترونیکی جهت دستیابی به کلاس جهانی، فصلنامه چشم انداز مدیریت دولتی، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۰، صص ۹۴-۷۵.
- فاضلی، نعمت الله (۱۳۹۲)، جهانی اندیشی و محلی اندیشی، خبرگزاری دانشجو.
- فرانکل، جزوف (۱۳۷۰)، روابط بین الملل در جهان متغیر، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- قورچی، مرتضی (۱۳۹۱)، تبیین شکل گیری شهرهای جهانی با تأکید بر پیشنهاد راهبرد جهانی شدن تهران، رساله دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- لطفی، حیدر، عدالتخواه، فرداد، میرزایی، مینو، وزیر پور، شب بو (۱۳۸۸)، مدیریت شهری و جایگاه آن در حقوق شهروندان، فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیایی انسانی، سال دوم، شماره اول، زمستان ۱۳۸۸.
- ملک محمودی، نازیا (۱۳۹۱)، استان شناسی تهران، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی.
- میرمحمدی، داوود (۱۳۸۱)، جهانی شدن، ابعاد و رویکردها، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۱.
- نظریان، اصغر، رحیمی، محمد (۱۳۹۰)، تحلیل الگوی مدیریتی شهر تهران، پژوهش های جغرافیای انسانی، شماره ۸۱، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۱۱-۱۲۶.
- نوابخش، مهرداد، ملکی نظام آبادی، رسول، معصومی، محمد تقی (۱۳۸۸)، رویکردی نوین به نمودهای جهانی شدن در کلان شهرهای کشورهای جنوب، نشریه هویت شهر، سال سوم، شماره پنجم، پاییز و زمستان.
- نهاوندیان، محمد (۱۳۸۳)، ما و جهانی شدن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات زندگی، چاپ اول.
- یوسفی اقطار، علی (۱۳۸۱)، پدیده جهانی شدن و تأثیر آن بر توسعه کالبدی شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر کرامت الله زیاری، دانشگاه تهران، دانشکده جغرافیا.
- Abrahamson, M. (2004), global cities, Oxford university press.
- Coutard, O. (1999), The Governance of Large Technical Systems, London & New York, Rout ledge.